

## جایگاه حمایت‌های مالی از زنان در سیستم حقوق مالی خانواده در اسلام

زهرة کاظمی<sup>۱</sup>

### چکیده:

در «نظام حقوق مالی زن در اسلام» به دلیل اهمیت نقش خانواده در تحقق اهداف و مصالح فردی و اجتماعی و جایگاه محوری زن در خانواده، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که تمام ابعاد زندگی زنان را چه در بعد طبیعی، چه در بعد انسانی و حتی معنوی شامل شده و تمام اصول حاکم بر نظام خانواده و نظام جمعی لحاظ گردیده است. بدین منظور «حقوق مالی زوجه» در زمان برقراری علقهٔ زوجیت و حتی پس از انحلال نکاح (طلاق، فسخ و ...) گسترهٔ وسیعی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است که به نوعی مصونیت قانونی زنان را در مسائل مالی و اقتصادی به ارمغان می‌آورد تا در سایهٔ برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، بتوانند در مسیر تأمین اهداف اساسی و کلان شریعت یعنی عبودیت، حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل و ... حرکت کنند.

این حقوق مالی شامل سه دسته مالکیت‌های اصلی و با لذات، مالکیت‌های تبعی و مالکیت‌های حمایتی است. تفاوت اصلی میان نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی در به رسمیت شناختن این حقوق مالی است چرا که منابع مالی زنان را در درون کانون خانواده به عنوان مادر و همسر بسیار مورد توجه قرار داده و از سوی دیگر حق دریافت مهریه، اجرت المثل، حق سکنی و دریافت متاع به هنگام طلاق، تأمین نفقه در دوران عده و نیز حمایت‌های حکومت اسلامی از زنان را در موارد خاص به رسمیت شناخته و از فقر مالی و آسیب‌های ناشی از آن پیشگیری نموده است.

**کلیدواژه‌ها: زنان، حقوق مالی، اسلام، مالکیت اصلی با لذات، مالکیت تبعی و مالکیت‌های**

### حمایتی

**مقدمه:** حقوق زن گسترهٔ بسیار وسیعی داشته و شامل حوزه‌های حقوق مدنی کیفری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره می‌شود. اما به سبب نقش بنیادینی که اقتصاد در سرنوشت بشر در خانواده و

<sup>۱</sup> دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

جامعه ایفا می‌کند، دفاع از حقوق مالی زنان، افراد، گروه‌ها و حلقه‌های دفاع از حقوق زنان را سخت مشغول داشته است. هرچند زنان به کسب برخی موقعیت‌های برابر در اجتماع نائل شده‌اند، اما اتخاذ مواضع انحرافی یا افراطی برگرفته از فرهنگ غرب، موجب انحطاط اخلاقی جوامع، سستی بنیان خانواده، بحران هویت، افسردگی‌های روحی و خودکشی دختران، قاچاق زنان و دختران، فقر بیشتر زنان و افزایش آمار طلاق به عنوان مسائل لاینحل گردیده است.

این در حالی است که در «نظام حقوق مالی زن در اسلام» به دلیل اهمیت نقش خانواده در تحقق اهداف و مصالح فردی و اجتماعی و جایگاه محوری زن در خانواده، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که تمام ابعاد زندگی زنان را چه در بعد طبیعی، چه در بعد انسانی و حتی معنوی شامل شده و تمام اصول حاکم بر نظام خانواده و نظام جمعی لحاظ گردیده است. د تا در سایه برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، بتوانند در مسیر تأمین اهداف سیاسی و کلان شریعت یعنی، حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل و ... حرکت کنند.

منظور از مالکیت‌های اصلی وبالذات نوع مالکیتی است که زنان همانند مردان، به تبع اشتغال و کار مفید اقتصادی از حق مالکیت برخوردارند که تحت عنوان حق اکتساب، صراحتاً به آن تصریح شده است.

مالکیت‌های تبعی بواسطه نسب و سبب به زنان تعلق می‌گیرد و اموری مانند ارث و دیه را در بر می‌گیرد که در پی آن حقوق مالی به عنوان وارث و یا اولیای دم به زنان تعلق می‌گیرد. در این بخش، در نفس مالکیت بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد اما در میزان آن‌ها در بعضی موارد تفاوت‌هایی در سهام زن و مرد دیده می‌شود که تحلیل آن مسئولیت‌های مالی سنگینی است که تأمین آن‌ها بر مردان واجب است، در حالی که زنان در ازای حقوق مالی دریافتی، هزینه کردی که وجوب شرعی داشته باشد را عهده دار نیستند.

از سوی دیگر قانونگذار اسلامی با جعل مالکیت حمایتی برای زنان، از سویی برای آنان نسبت به همسر و فرزندان مسئولیت مالی قرار نداده و از سوی دیگر حق دریافت مهریه و صداق، نفقه و مایحتاج زندگی، حق سکنی، حق دریافت اجرت المثل و شیربها، دریافت متاع به هنگام طلاق و نیز تأمین نفقه در دوران عده، و نیز حمایت‌های حکومت اسلامی از زنان در موارد خاص از فقر و تنگدستی آنان پیشگیری نموده است. تفاوت اصلی میان نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی در به رسمیت شناختن این حق مالکیت برای زنان است. به موجب به رسمیت شناختن مالکیت‌های حمایتی اولاً: زنان به ازدواج و تشکیل خانواده ترغیب گردیده‌اند چرا که منافع مالی زن در درون کانون خانواده به عنوان مادر و همسر بسیار مورد توجه قرار گرفته است.



در ادامه به بررسی مصادیق هر یک از اقسام مالکیت‌های مذکور، با استناد به آیات صریح قرآن کریم و روایات معصومین می‌پردازیم.

در بررسی حقوق مالی زن در نظام حقوقی اسلام و فقر زدایی از این صنف دو مسئله مورد توجه قانونگذار است.

الف - حمایت جدی از حقوق مالی و اقتصادی زنان از سوی قانونگذار، دولت، همسر و پدر.  
ب- ممانعت جدی از تزییع حقوق مالی زن و تعدی نسبت به مالکیت اصیل و حمایتی او.

## ۱- مالکیت اصیل و بالذات

### ۱-۱) اصل استقلال، در تصرفات مالی

فقها، اصل «استقلال در تصرفات مالی» را تحت عنوان «قاعده تسلیط» بحث کرده‌اند. منظور از قاعده مورد بحث این است که: «هر انسانی نسبت به اموال متعلق به خود، تسلط داشته و به هر صورتی که بخواهد می‌تواند در آن‌ها تصرف کند، و اشخاص دیگر نمی‌توانند مانع این کار شوند مگر در مواردی که شرعاً از تصرف در مال خود منع شده باشد.

مهم‌ترین آیه مستند این اصل، آیه شریفه ۲۹ از سوره نساء است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَاكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ .....

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در اموال یکدیگر به طریق باطل تصرف نکنید مگر اینکه این تصرفات، بواسطه تجارت و معامله ای باشد که با رضایت طرفین واقع می‌شود.

اصل اولی در اسلام این است که همه مردم در تصرفات مالی خود از استقلال برخوردار بوده، از این حیث فرقی بین زن و مرد وجود ندارد مگر اینکه دلیل شرعی معتبری بر محدودیت فرد، نسبت به تصرف در اموال خودش دلالت کند.

### ۱-۲) سیستم استقلال مالی زوجین

۱-۲-۲) آیه «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء / ۳۲)

«مردان را از آنچه کسب می‌کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می‌آورند بهره ای است.»

کلمه اکتساب به معنی به دست آوردن است اما فرقی که راغب اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر می‌شود بسیار قابل توجه و دلیل بر مدعاست؛ وی می‌گوید: کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده ای استعمال می‌شود که انسان می‌خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هم آنچه را که خود می‌خواهد استفاده کند شامل می‌شود و هم آن چیزی که برای دیگران به دست می‌آورد. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۳۱)

از این رو، مفاد آیه چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست می‌آورند خواه اختیاری باشد؛ مانند کسب درآمد یا غیر اختیاری؛ مانند ارث و غیره - به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره برداری را به طور مستقل خواهند داشت. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

«اگر مرد یا زن از راه عمل چیزی به دست می‌آورد خاص خود اوست و خدای تعالی نمی‌خواهد به بندگان خود ستم کند. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیات و اختصاص دادن به خویش است، اعم از اینکه این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی می‌شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد .... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند از آن بهره ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است.» طباطبایی، (۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۳۴)

یکی از مفسرین با برداشت وسیع‌تری از این آیه، نسبت به آزادی زنان در اشتغال و تجارت، می‌گوید: «خداوند در کسب و تجارت، نسبت به سعی و کوشش هر کسی از مرد و یا زن از نعم خود عطا می‌فرماید .... آیه شریفه دلیل است که زنان هم می‌توانند به تجارت مشغول شوند و همچنین نسبت به سعی و کوشش خود از نعم الهی بهره مند شوند.» (علوی حسینی موسوی، ۱۳۹۶، ق، ج ۱، ص ۳۵۲)

بنابراین در منظر دین، زن از استقلال کامل اقتصادی برخوردار است. محرومیت تاریخی زنان در این بخش، مشهودتر از سایر بخش‌هاست و این خود، معلول حقارت زن در برخی ادوار تمدنی و حوزه‌های فرهنگی و عدم برخورداری وی از شخصیت حقوقی است. اسلام با به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی زن به محرومیت کهن و نمادی شده وی در این خصوص پایان داد.

به طوری که: «در انواع مختلف حقوق مالکیت و استقلال در تصرف اموال منقول و غیر منقول و سایر شئون تابعه آن از تجارت، عطیه و بخشش، رهن، قرض، صلح، شرکت، مضاربه و سرمایه گذاری، حواله، کفالت، وقف، قوانین افلاس و محجوریت، اجاره، مزارعه، باغداری، مساقات، ودیعه، ضمان، عاریه، وصیت و واگذاری اموال به اشخاص، شفعه، قراردادهای بازرگانی و غیر آن، جعله، احیای موات و ... برای زنان و مردان تبعیضی نبوده، در این حقوق مساوی‌اند.» (نوری، ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۶۴)

## ۲- مالکیت‌های تبعی

(۲-۱) ارث

یکی دیگر از منابع کسب مال ارث است. ارث در لغت به معنای ترکه و اموالی است که از متوفی به جای می‌ماند و در اصطلاح حقوقی، مقصود انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت به ورثه وی است. ارث از نظر تاریخی ریشه در آداب، رسوم و اعتقادات قوی دارد که از زمان شکل‌گیری خانواده موجود بوده، اما گسترش یافته است. حقوقدانان ارث را ملهم از فطرت دانسته و معتقدند همان طور که در زمان حیات متوفی، خویشاوندان و نزدیکان وی یار و مددکارش هستند، طبیعتاً در به دست آوردن مالکیت اموال متوفی نسبت به افراد دیگر سزاوارتر هستند. چرا که با مرگ وجود شخص از این دنیا می‌رود، اما اموال او، که محصول کار و تلاشش بوده است، به نسل بعد و نزدیکانش منتقل می‌شود و این یکی از راه‌های حفظ اموال است که جزو اهداف و مقاصد کلان شریعت برشمرده شد.

در زمان جاهلیت، رسوم دیگری نیز بود که عملاً موجب محرومیت زنان از حقوق مالی می‌شد. یکی از آن‌ها رسم ارث زوجیت بود، به طوری که اگر مردی از دنیا می‌رفت وارثان او از قبیل فرزندان و برادران همان طوری که ثروت او را به ارث می‌بردند همسری زن او را نیز به ارث می‌بردند یعنی پسر یا برادر میت حق همسری میت را باقی می‌پنداشت و خود را مختار می‌دانست که همسر او را برای مرد دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد و یا او را بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته بود همسر خود قرار دهد.

در اینجا قرآن کریم تبصره‌ای خاص در حمایت از حقوق زنان وارد نموده، رسم ارث زوجیت را منسوخ کرد و فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (نساء/ ۱۹)

نکته قابل توجه اینکه گرچه خداوند تمام قوانین حقوقی اسلام را منطقی با فطرت تنظیم فرموده است تا زمینه شکوفایی استعدادها و گنجینه‌های درونی نهفته در وجود انسان فراهم گردد، لیکن در پایان آیه ارث دو اسم از اسمای حسنی الهی را یادآور می‌شود که هماهنگی نظام تشریح و تکوین را گوشزد نماید، لذا در پایان آیه ۱۱ سوره نساء که عهده دار بیان برخی از ارث‌های متفاوت است می‌فرماید: «ان الله كان عليماً حكيماً» یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هسته مرکزی عدل نهفته است جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده، بر مدار حکمت آن‌ها را به صورت مواد معتدل حقوقی روانه می‌فرماید، تا مسائل از تفریط جاهلیت جدید و مدرن مصون بماند.

## ۲-۲ دیه

دیه زن و مرد در کمتر از یک سوم (ثلث) با یکدیگر برابر است، یعنی اگر جراحت یا صدمه‌ای که بر مرد یا زن وارد شده است کمتر از یک سوم دیه کامل باشد، دیه مرد و زن برابر است. مانند این که،

کسی یک انگشت مرد یا زن را قطع کرده باشد، در این صورت دیه آن‌ها برابر است؛ قطع دو و سه انگشت نیز چنین است و نیز همین گونه است اگر جراحاتی بر آن‌ها وارد شده باشد که دیه آن‌ها کمتر از یک سوم دید کامل است.

این قول مشهور فقهای امامیه نیز هست که تا زمانی که دیه عضو و یا جراحت به یک سوم کامل مرد نرسیده است، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می‌شوند:

امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید:

«المرأه تساوی الرجل فی دیات الأعضاء و الجراحات حتی تبلغ ثلث دیه الرجل ثم تصیر علی النصف ... و یقتص من الرجل للمرأة و بالعکس فی الاعضاء و الجراح من غیر ردّ حتی تبلغ الثلث ...»  
 «زن و مرد در دیه اعضا و جراحات با هم مساوی‌اند، البته تا زمانی که جراحت زن به یک سوم نرسیده است. زیرا زمانی که جراحت به این حد رسید، زن در دیه و قصاص نصف مرد است ... و در اعضا و جراحات مرد به نفع زن و زن به نفع مرد قصاص می‌شود، بدون آنکه لازم باشد چیزی برگردانده شود تا زمانی که به یک سوم نرسد. (موسوی الخمینی، الجزء الثانی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۵)  
 نمونه دیگر از شواهد دخالت مصالح اقتصادی در برخی از احکام شرعی حکایت می‌کند، تفاوت دیه موی سر مرد و زن است:

اگر کسی از روی قصد یا به خاطر سهل انگاری یا هر دلیل دیگر، کاری کند که موی سر مردی کنده شود یا بریزد اگر موی او دیگر نروید به نظر مشهور از فقها، باید دیه کامل بپردازد، و اگر دوباره بروید، باید جریمه بپردازد. (نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۶۹ - ۱۷۲)

ولی به نظر برخی از فقها و نیز به نظر صاحب جواهر، این نظر مورد تردید است. (همان، ص ۱۷۰)  
 به گفته شیخ مفید و جمعی دیگر از فقها: اگر موی او هرگز نروید، دیه آن صد دینار طلا است. (همان، ص ۱۷۳)

ولی اگر موی سر زنی به همان دلایل کنده شود یا بریزد، اگر پس از مدتی بروید، دیه آن به اندازه مهریه زنان همتای اوست، و اگر هرگز نروید دیه آن کامل است (یعنی هزار مثقال طلا است) (همان، ص ۱۷۴)

از آنجا که اهمیت موی سر برای زنان بیشتر است، دیه آن نیز در مورد زنان بیشتر است، از این رو اگر موی ریخته شده نروید، به نظر مشهور دیه زن و مرد برابر است، ولی به نظر برخی فقهای بزرگ، دیه مرد در این مورد، صد دینار طلا است ولی دیه زن هزار دینار طلاست. در هر صورت یا دیه آن‌ها برابر است، یا دیه زن ده برابر دیه مرد است. و اگر موی ریخته شده بروید، دیه مرد جریمه (آرش) است ولی دیه زن یک مهریه کامل (چندین برابر دیه مرد) است.



علاوه بر آنکه بر اساس حقی که اسلام برای اولیای دم قرار داده، دختر در خانه پدر و یا همسر در خانه شوهرش می‌تواند بر اساس سهم الارث خود از دیه مطالبه نماید.

### ۳- مالکیت‌های حمایتی

#### ۳-۱) مهریه یا صداق

##### ۳-۱-۱) مهر در روایات

روایات متعددی در خصوص اهمیت و جایگاه مهر، ضرورت تعیین آن در عقد نکاح، الزام مؤکد حقوقی و اخلاقی به پرداخت آن، آثار دنیایی و آخرتی ناشی از تسامح و بی‌مبالاتی در ادای آن، بر حذر داشتن مردان از بی‌توجهی و تزییع آن و در مواردی با سفارش به بخشش رضا مندانه آن از سوی زن با هدف ارتقای علایق مشترک، تعمیق عشق و محبت و تحکیم و تثبیت کانون خانواده وارد شده که از باب نمونه در ذیل به برخی موارد اشاره می‌شود:

قال امیرالمؤمنین (ع): «إنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوْفَى بِهِ مَا إِسْتَحَلَّتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ابواب المهور، باب ۱۱، ح ۷، ص ۲۲)

حضرت علی (ع) فرمود: «سزاوارترین شرطی که وفای به آن لازم است، پرداخت چیزی است که به واسطه آن زنان را بر خود حلال کرده‌اید.»

عن ابی عبدالله (ع) من أمهر مهراً ثمَّ لا ینوی قضائه کان بمنزله السارق «(همان، ح ۵) امام صادق (ع) فرمود: «کسی که مهری را برای همسر خویش معین کند، اما نیت پرداخت آن را نداشته باشد، به منزله سارق است.»

قال رسول الله (ص): «إنَّ اللَّهَ لِيَغْفِرَ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ» (همان، ح ۱) پیامبر اسلام (ص) فرمود: «خداوند هر گناهی را در روز قیامت می‌بخشد، مگر [گناه عدم] پرداخت مهر زن .....»

یکی از رسوم جاهلیت این بود که مردی با زنی ازدواج می‌کرد و برای او احياناً مهر سنگینی قرار می‌داد، اما همین که از او سیر می‌شد و هوای تجدید فرارش به سرش می‌زد زن بیچاره را به فحشا متهم کرده، حیثیت او را لکه دار می‌کرد و چنین وانمود می‌کرد که این زن از اول شایستگی همسری مرا نداشته و ازدواج باید فسخ شود و من مهری که داده‌ام باید پس بگیرم. قرآن کریم این رسم را نیز منسوخ کرد و فرمود:

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء / ۲۰)

«و اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید، هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید. آیا با بهتان و گناه آشکار آن را دریافت می‌دارید؟!» (مگر مؤمنان را چنین کار می‌سزد؟!)

صاحب جواهر (ره) در شرح شرایع می‌گوید:

«لا تقدیر فی المهر فی جانب القله، بل ما تراضی علیه الزوجان .... و کذا لاحد له فی اکثره علی المشهور بین الاصحاب، شهرة عظيمة کادت تكون اجماعاً بل لعلها كذلك.» (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۱۳)

«مهریه در جهت کمی و در جهت بسیاری، اندازه ندارد بلکه هر چه زن و شوهر بدان، توافق داشته باشند مجاز خواهد بود. این نظر نیز حتی زیادی مهر، اجماعی یا قریب به اجماع است. و نیز، زن می‌تواند پیش از دریافت مهریه خویش، تقاضای همسر خویش را اجابت نکند.»

از امام صادق (ع) درباره مردی که بدون تعیین مهریه، با زنی ازدواج کرده است سؤال شد، فرمود:

«لها صداق نساؤها» (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۶۹)

«مهریه او همانند مهریه سایر زنان همتای اوست.»

## ۲-۳) نفقه

### ۱-۲-۳) تعریف نفقه

نفقه به معنای «آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۷، ص ۶۷۳)

همچنین در تعریف دیگری آمده است: «ما انفقت و استنفقت علی العیال و نفسک»

یعنی آنچه برای خود و خانواده هزینه می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۷)

تعاریفی که در اصطلاح فقه برای نفقه ارائه شده، اغلب همراه با ذکر مصادیق می‌باشد. بدین جهت اکثر اختلاف‌ها به مصادیق بر می‌گردد.

صاحب جواهر نفقه را چنین تعریف نموده است:

«ضابط القیام بما تحتاج المرأة الیه من طعام و ادم و کسوه و اسکان و اخدام و آله الأدهان تبعاً لعاده أمثالها من اهل البلد»

«مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد.» (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۱۳)

بعضی از فقها، مصادیق دیگری به آن اضافه نموده‌اند، همانند: «وسایل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز» (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ص ۴۶۹)



از عبارت «القیام بما تحتاج الیه المرأه» معلوم می‌شود که مرد باید نیازهای همسرش را تأمین نماید و عبارت «من طعام و ادام و ...» بیان برخی از نیازهای زن است. همان طور که در وسیله النجاه میزان نفقه را به اندازه رفع نیاز زن فرض کرده است:

«لا تقدیر للنفقه شرعاً بل الضابط القیام بما تحتاج الیه المرأه ...» (اصفهان، بی تا، ص ۶۹۷)

براین اساس ممکن است مثلاً «تعدد خادم» در یک زمان جزء نیازهای متعارف زوجه محسوب شده، تأمین آن از سوی زوج واجب باشد:

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

«ولو بلغت حشمتها بحث یتعارف من مثلها تعدد الخادم فلا یبعد وجوبه» (خمینی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲،

ص ۳۰۰)

بنابراین با توجه به عبارت «همه نیازهای متعارف»، اگر تأمین هزینه درمان بیماری صعب‌العلاج زوجه، امری متعارف شود، جزء نفقه قرار خواهد گرفت. همان طور که بعضی از فقها بیان نموده‌اند:

«بعید نیست هزینه‌هایی که برای مداوای بیماری‌های سخت که به ندرت اتفاق می‌افتد، از مصادیق نفقه باشد. حتی اگر این هزینه‌ها سنگین باشد، مشروط بر اینکه به عسر و حرج زوج منتهی نشود.»

(خویی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۹۳)

۲-۲-۳) فلسفه وجوب نفقه بر مرد

در توجیه الزام مرد به وجوب تأمین نفقه به طور مطلق، حتی با فرض تمکن اقتصادی زن، اختلاف نظرهایی وجود دارد که در این جا به نقل یکی از جامع‌ترین تحلیل‌های ارائه شده، بسنده می‌کنیم. شهید مطهری در مورد فلسفه وجوب نفقه بر مرد می‌نویسد:

«... علت دیگری که برای لزوم نفقه بر مرد در کار است، این است که مسئولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت بر عهده زن گذاشته شده ... این زن است که باید بیماری ماهانه را تحمل کند. سنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را به عهده بگیرد. سختی زایمان و عوارض آن را تحمل نماید. این‌ها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می‌کاهد و توانایی او را در کار و کسب کاهش می‌دهد. این‌هاست که اگر بنا شود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت زن برخیزد، زن وضع رقت‌باری پیدا خواهد کرد و همین‌ها سبب شده که در جاندارانی که به صورت جفت زندگی می‌کنند، جنس نر همواره به حمایت جنس ماده برخیزد و او را در مدت گرفتاری تولید نسل در خوراک و آذوقه کمک کند ...» (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۳۷۴)

ذکر این نکته لازم است که در پرداخت نفقه، اولاً: شأن و منزلت خانوادگی و اجتماعی زن ملاک و مبنای عمل است، نه وضعیت مرد؛ ثانیاً: الزام به پرداخت آن، نسبت به تمکن و عدم تمکن مالی زن مطلق می‌باشد.

### ۳-۳) حق سکنی و تأمین منزل

یکی از ارکان اساسی تشکیل خانواده در کنار یکدیگر بودن زوجین است به طوری که بخش عمده ای از سکونت و اطمینان و ارتباط عاطفی و صمیمی از اینجا سرچشمه می‌گیرد، لذا بر مرد واجب است که برای همسر خود سکناى مناسب تدارک ببیند و بر زن واجب است در خانه ای که از سوی زوج تهیه شده سکونت نماید.

اختیار تعیین محل سکونت زن با مرد است لیکن در این انتخاب، مرد بایستی رعایت حال و شئون زوجه را در انتخاب محل سکونت بنماید و از سوی دیگر قدرت مرد در تدارک منزل لحاظ گردد. آیاتی که دلالت بر این موضوع دارند عبارت‌اند از:

«وَأَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تُضَارُوهُنَّ لَتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ» (طلاق / ۶)

این آیه اگرچه در مورد زنان مطلقه است، اما موضوع آن از باب تدارک مسکن برای همسر مطلقه در دوران عدّه، به اعتبار وجوب و ادامه این وظیفه از دوران زندگی مشترک و مسالمت آمیز به دوران عدّه طلاق رجعی است، یعنی در زمان عدّه هم، سکنی و نفقه زن همچون سابق برگردن مرد است.

### ۳-۴) حق دریافت شیربها

حمایت قانونگذار در اینجا به گونه ای است که حتی نسبت به یک سرمایه طبیعی چون شیر، برای مادر حقوق مالی قرار داده می‌فرماید:

«فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ لَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَتَمَّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ...» (طلاق / ۶)

یعنی اگر حاضر شدند نوزاد خود را شیر دهند، بر شماست که اجرت شیر دادنشان را بدهید، چون اجرت رضاعت در حقیقت نفقه فرزند است، که به گردن پدر است.

«ائتمار» که فعل «ائتمروا» از آن مشتق است، معنای مشورت کردن درباره چیزی را می‌دهد. در این آیه خطابش به زن و مرد است، می‌فرماید:

درباره فرزند خود مشورت کنید تا به نحوی پسندیده و عادی به توافق برسید، به طوری که هیچ یک از شما و فرزندان متضرر نشوید، نه مرد با دادن اجرت زیادتر از حد معمول متضرر شود، و نه زن با کمتر گرفتن، و نه فرزند با کمتر از دو سال شیر خوردن متضرر گردد.

در آیه بعد به کیفیت پرداخت شیربها به زنان اشاره نموده، آن را وابسته به وضعیت مالی زوج می‌داند:

«لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ...» (طلاق / ۷)

باید صاحب سعه از سعه خود انفاق کند و انفاق از سعه به معنای توسعه دادن در انفاق است و امر در این جمله متوجه توانگران است، می‌فرماید مردان توانگر باید در ایام شیرخواری کودکشان، به زندگی همسر مطلقه و کودک خود توسعه دهند و در ادامه می‌فرماید:

کسی که فقیر و در تنگنای معیشت است هر قدر که می‌تواند از مالی که خدای تعالی به او عطا کرده به ایشان انفاق کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲، الجزء السابع عشر، ص ۳۶۸)

یعنی اگر بر شما سخت آمد (و ان تعاسرتم فسترضع) و تصمیم گرفتید که فرزند را به دایه بسپارید، با مادر فرزند به معروف رفتار کنید و برای مصلحت فرزند از حق خویش گذشت کنید و موقعیت مادر فرزند خویش را دریافته و با او به متانت رفتار نمایید.

### ۳-۵) حق دریافت اجرت المثل

اجرت المثل اجرت متعارفی است که بدون تعیین از جانب طرفین عقد نسبت به عمل، بعد از انجام کار پرداخت می‌شود.

در غالب معاملات که استفاده از کار یا منفعت غیر معمول است زمینه طرح اجرت المثل وجود دارد. البته در مورد اجرت کار زن در منزل بحث مستقلی در فقه وجود ندارد، بلکه مطابق موضوعات مندرج در بخش معاملات شباهت‌هایی وجود دارد، که قابل استناد می‌باشد.

به استثنای برخی موارد که به دلیل اختصاصی بودن وظایف یا تزامم آن با مسئولیت‌های محوله، محدودیت‌هایی اعمال شده، در منظر دین، زنان از استقلال عقیدتی، سیاسی و اجتماعی و مالی برخوردارند؛ برای مثال، در صدر اسلام که الگوی مطلوب جامعه اسلامی در حال تکوّن بود، نمونه‌های روشنی از مشارکت در این بخش را می‌توان به دست داد که نمایانگر دیدگاه اسلام در این خصوص است:

- پذیرش دین و آیین جدید، به رغم فشارهای شدید اجتماعی (اسلام آوردن حضرت خدیجه (س))
- انفاق اموال در راه اسلام (از سوی حضرت خدیجه (س)).
- بیعت با پیامبر اکرم (ص) و تحمل مخاطرات ناشی از آن.
- شرکت در جریان مباحثه با مسیحیت نجران (آل عمران، ۶۱)
- مهاجرت در راه دین.

### ۳-۶) موارد حمایت مالی از سوی حاکم و بیت المال

۳-۶-۱) رها ساختن زنان مسلمان از تعهد زندگی با مردان کافر



«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حَلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحْلُونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ.....» (ممتحنه / ۱۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آن‌ها را آزمایش کنید، خداوند از ایمان آن‌ها آگاه‌تر است، هرگاه آنان را مؤمن یافتید آن‌ها را به سوی کفار باز نگردانید، نه آن‌ها برای کفار حلال‌اند، و نه کفار برای آن‌ها حلال، و آنچه را همسران آن‌ها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آن‌ها بپردازید، و گناهی بر شما نیست که با آن‌ها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آن‌ها بدهید.....»

جمعی از مفسران در شأن نزول این آیات چنین آورده‌اند که: رسول خدا (ص) در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضا کرد که یکی از مواد پیمان این بود که هر کس از اهل مکه به مسلمانان بپیوندد او را باز گردانند، اما اگر کسی از مسلمانان اسلام را رها کرده به مکه باز گردد می‌توانند او را برنگردانند.

در این هنگام زنی به نام «سبیعه» اسلام را پذیرفت، و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست، همسرش خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: همسرم را به من بازگردان، چرا که این یکی از مواد پیمان ماست، آیه فوق نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را امتحان کنند. (ابن عباس می‌گوید امتحانشان به این بود که باید سوگند یاد کنند هجرت آن‌ها به خاطر کینه با شوهر، یا علاقه به سرزمین جدید، و یا هدف دنیوی نبوده، بلکه تنها به خاطر اسلام بوده است.)

آن زن سوگند یاد کرد که چنین است. در اینجا رسول خدا (ص) مهریه ای را که شوهرش پرداخته بود و هزینه‌های را که متحمل شده بود به او پرداخت و فرمود: طبق این ماده قرارداد تنها مردان را باز می‌گرداند نه زنان را. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲۴، ص ۳۵ - ۳۶)

از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می‌پرداختند در این آیه می‌فرماید: «به همسران کافر آن‌ها آنچه را که در طریق این ازدواج انفاق کرده‌اید بپردازید.»

اما چه کسی باید این مهر را بپردازد؟ ظاهر این است که این کار بر عهده حکومت اسلامی و از بیت المال است. (همان، ص ۳۹)

حکم دیگری که به دنبال احکام فوق آمده این است که می‌فرماید:

«گناهی بر شما نیست که با آن‌ها ازدواج کنید هرگاه مهر آن‌ها را بپردازید. مبدا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از بیت المال به شوهرشان پرداخت شده اکنون که با آن‌ها ازدواج می‌کنید دیگر مهری در کار نیست. حرمت زن ایجاب می‌کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود.»



چنانچه ملاحظه می‌گردد وقتی جو داخلی خانواده به ناامنی و اضطراب و ضرر زن کشیده شود و با موعظه و نصیحت به سامان نرسد امر آن با دخالت آمرانه حکومت اسلامی با اعمال حمایت‌های مالی از زن حل خواهد شد.

روشن است که این شیوه منطقی، ضروری، واقع‌نگر و پیشگیرانه است.

۲-۶-۳) پرداخت نفقه به زنی که شوهرش غایب مفقود الاثر است

اگر از شوهری که مفقود الاثر است خبری نرسد و همسر وی کسی را داشته باشد که نفقه‌اش را بدهد، زن باید تا وقتی که شوهرش پیدا شود یا مرگ او یا امری که حکم فوت را دارد ثابت گردد، منتظر بماند و در صورتی که ولّیتی که خرجی او را بدهد نداشته باشد و زن نزد حاکم طرح دعوی نماید، حاکم در مورد شوهر تحقیق و جستجو می‌کند و مدت چهار سال از زمان طرح دعوی زن جستجو ادامه پیدا می‌کند؛ آن‌گاه خود حاکم مبادرت به طلاق دادن زن می‌کند.

شهید اول در مورد پرداخت نفقه این زنان می‌گوید:

«و علی‌الامام أن ینفق علیها من بیت المال طول المده»

«بر امام لازم است که در طول مدت غیبت شوهر، نفقه آن زن را از بیت المال تأمین نماید.»

البته به شرطی که شوهر مالی نداشته باشد؛ در غیر اینصورت حاکم مقدم بر بیت المال، از همان مال شوهر نفقه زن را تأمین می‌کند.

۳-۶-۳) طلاق قضایی

اگر چه بر پایه قانون اسلام، طلاق از اختیارات مرد است ولی زن نیز در صورت عدم رعایت حقوق وی از طرف شوهر به ویژه آن‌گاه که ادامه زندگی زناشویی موجب عسر و حرج او گردد، حق درخواست طلاق از قاضی را خواهد داشت و دادگاه نیز در صورت احراز شرایط، به منظور تحقق عدالت، اقدام به صدور حکم طلاق خواهد نمود:

۱-۳-۶-۳) آیات قرآن

«الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ، فِإِمْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِأِحْسَانٍ...» (بقره / ۲۲۹)

«طلاق دوبار قابل رجوع است پس باید با نیکی و سازگاری زن را نگه داشت و یا به نیکی او را رها نمود.» «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَمَسْكُونَةً بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تَمْسُكُوهُنَّ ضَرَاراً

لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ.» (بقره ۲۳۱)

«هرگاه زنان را طلاق دادید و به پایان زمان عده نزدیک شدند، از آنان به خوبی نگهداری کنید یا به خوبی رهایشان سازید، مبادا آنان را به گونه‌ای زیان‌آور نگهداری کنید، تا بر آن‌ها ستم روا دارید، هر کس چنین کند، همانا بر خود ستم کرده است.»

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ.» (طلاق / ۲)

«پس چون به پایان زمان عده نزدیک شدند، یا آنان را به خوبی نگهدارید یا به خوبی از آنان جدا شوید.» از مجموع آیات فوق چنین استنباط می‌گردد که شوهر، در ارتباط با همسر خود باید یکی از دو روش را در پیش گیرد یا حقوق او را به طور کامل ادا کند (امساک بمعروف) و یا او را مطابق مقررات شرع طلاق دهد (تسریح باحسان) و راه سوم وجود ندارد. همچنین از آیه شریفه «و لا تمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا»، چنین استفاده می‌شود که نگهداری همسر به گونه ای که باعث ضرر و زیان زوجه شود مشروع نیست خواه این ضرر، ناشی از تقصیر اختیاری شوهر باشد از قبیل ترک انفاق، عدم حسن معاشرت و ... و یا ورود ضرر قهری و غیر اختیاری مانند عدم قدرت برانفاق..

۲-۳-۶-۳ ادله ثانوی

از جمله دلایلی که برای اثبات نظریه «طلاق قضایی» بدان استناد شده است، قاعده لاضرر است. غرض اصلی شارع از بیان حرمت اضرار به غیر (حدوثاً و بقاءً) آن است که این عمل در خارج به هیچ وجه تحقق نیابد، از این رو شارع برای رسیدن به این مقصود می‌تواند از هر گونه ابراز و وسایل مناسب از قبیل جعل حرمت اضرار، عذاب اخروی، کیفر دنیوی، ضمان در موارد اتلاف، بهره گیرد و در صورت عدم تأثیر تدابیر یاد شده، می‌تواند عکس العمل های شدیدتری از قبیل از بین بردن وسایل و آلات اضرار، مانند از بین بردن مسجد ضرار و قلع درخت سمره بن جندب نشان دهد.

در این بحث نیز، هر گاه شوهر از انجام وظایف خود امتناع ورزد و الزام وی نیز بدین امر ممکن نباشد، تنها راه ممکن برای رفع ریشه ضرار، دخالت قاضی و از بین بردن سبب و منشأ اضرار است که این امر جز با طلاق قضایی امکان پذیر نیست، از این رو طلاق قضایی در این مورد همانند قلع شجره، توسط رسول اکرم (ص) است که از موارد و شئون ولایت حکومت اسلامی به شمار می‌رود. (حلی، بی تا، ص ۵۷۶، ۵۸۲)

۳-۷ متعه طلاق

پرداخت عطیه به زن در هنگام طلاق که در بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات آمده است؛ از آیات قرآنی نشأت گرفته ولی با عنوان «متاع» از آن یاد شده است راجع به متاع در قرآن کریم در آیات زیر سخن به میان آمده است:

۱- «و للمطلقات متاعاً بالمعروف حقاً علی المتقین» (بقره / آیه ۲۴۱)

و برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است. این حقی است بر مردان پرهیزکار.

۲- «لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما کم تمسوهنّ اوتفرضوا لهنّ فریضه و متعوهنّ علی

الموسع قدره و علی الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُحْسِنِینَ.» (همان / آیه ۲۳۶)

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (در این موقع) آن‌ها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه ای شایسته بدهد و این بر نیکوکاران الزامی است.

۳- **یا ایُّها الذین آمنوا إذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل أن تمسوهن فما لكم علیهن من عدّه تعدوونها فمتعوهن و سرّوهن سراحاً جمیلاً.** «(احزاب / آیه ۴۹)

.... و اگر آنان را قبل از هم بستر شدن طلاق دادید، آن‌ها را به هدیه مناسب بهره مند سازید و به طور شایسته رها کنید.

آزه‌ری می‌گوید: و اما متاع در اصل پس هر چیزی است که از آن بهره مند گردیده و افزایش و فنای آن در دنیا است .....

و متعه زن: آن چیزی است که پس از طلاق به او می‌رسد، و محققاً او را بهره مند می‌سازد. آزه‌ری می‌گوید: و اما قول خداوند متعال «و برای زنان مطلقه هدیه شایسته ای بر عهده پرهیزکاران است»، و در جای دیگر می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست اگر زنان را پیش از نزدیکی و قبل از تعیین مهر طلاق دهید و آنان را بهره مند سازید توانگر به قدر توان خویش و تنگدست به قدر توان خویش هدیه ای شایسته بر عهده نیکوکاران»؛

و این بهره ای که خداوند عزوجل برای زنان مطلقه ذکر می‌فرماید بر دو وجه است: یکی از آن‌ها واجب است که ترکش برای مطلق جایز نیست، و دیگری واجب نبوده انجامش برای مطلق مستحب است، پس برای مطلقه ای که همسرش به هنگام ازدواج برایش مهر تعیین نموده و با او نزدیکی نکرده تا اینکه طلاقش داده، پرداخت متعه واجب است، پس بر عهده مطلق است که او را متعه دهد به چیزی که او را بزرگ داشته و خوشایند آیند متاعی که از آن بهره مند شوند مثل لباسی که آن را بپوشد، یا خادمی که خدمتگزارش باشد یا وجه نقدی یا خوراکی، و مقدار متعه مشخص نیست زیرا خداوند عزوجل مقدار آن را محصور نفرموده است، و فقط امر به پرداخت متعه به زنان مطلقه نموده است، و محققاً می‌فرماید: توانگر به قدر توان خویش و تنگدست به قدر توان خویش هدیه ای شایسته؛ و اما متعه ای که واجب نبوده و از جهت احسان و وفای به عهد مستحب است، پس اگر مردی با زنی ازدواج نموده و برایش مهر تعیین کند و پیش از نزدیکی یا پس از نزدیکی او را طلاق دهد، پس در صورت عدم نزدیکی غیر از نصف مهری که بر عهده او واجب است برایش مستحب که او را به متاعی متعه دهد، و اگر با او نزدیکی نموده غیر از پرداخت تمام مهر که بر عهده او واجب است، او را به متعه ای که از آن بهره مند گردد متاع دهد در حالیکه پرداخت این متعه بر عهده‌اش واجب نیست، و لکن پرداخت این متعه مستحب است تا مطلق در زمره نیکوکاران یا پرهیزکاران داخل گردد،



و عرب همه این‌ها را متعه و متاع و تحمیم و حمّ می‌نامد. و در حدیث وارد شده که: عبدالرحمن زنی را طلاق داد و او را به ولیده ای متعه داد یعنی به او کنیزی صاحب فرزند بخشید، این از مواردی است که برای مطلق مستحب است به هنگام طلاق همسرش به او ببخشد ..... (ابن منظور، ۱۴۰۸، المجلد الثالث عشر، ص ۱۶ - ۱۵)

خداوند متعال در این آیات کریمه به لزوم بهره مند ساختن و بخشش به زنان مطلقه قبل از طلاق و در حین طلاق حکم می‌فرماید، و اینکه با نیکی و خوشی آنان را رها سازید، و اگر در زمان جدایی و حتی نسبت به نبی اکرم (ص) امر چنین است، پس تکلیف در زمان قبل از طلاق و در دوران انس چگونه است؟ (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۴ و ۱۹)

### ۱-۴-۳) فلسفه متعه الطلاق

#### ۱-۴-۳-۱) حمایت مالی از زنان مطلقه

هرگاه زن از شوهرش جدا شود، مهریه مناسب و پرداخت متعه طلاق در کنار سایر حقوق مالی می‌تواند او را از حمایت‌ها و کمک‌های مالی دیگران بی‌نیاز سازد و به او امکان دهد حداقل نیازهای خود را تأمین نماید.

#### ۲-۴-۳-۱) حمایت معنوی از مطلقه

زنی که طلاق می‌گیرد، از نظر اجتماعی در مضان اتهام قرار می‌گیرد از امام باقر (ع) راجع به آیه «فمتعهونَّ و سرحوهنَّ سراحاً جمیلاً» نقل شده است: «فإنهنَّ یرجعنَّ بکابه و حیاء و همّ عظیم و شماته من أعدائهنَّ .....»

در حقیقت این متاع مرهمی برای قلب جریحه دار زن محسوب می‌شود. بنابراین، متعه طلاق می‌تواند با هدف تألیف قلب زوجه مطلقه تشریح شده باشد. صاحب جواهر نیز به این مطلب تصریح می‌کنند. (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۵۸)

«فناسب اکرمها بالمتعه جبراً لما اصابها من الخجل والهوان».

در این راستا موارد ذیل از کتب فقهی و تفسیری قابل استخراج است:

- به دلیل جبران شکستگی خاطر زنان مطلقه.
- و حکمت در واجب نمودن پرداخت متعه جبران وحشت و هراس طلاق است.
- پس با پرداخت متاع به معروف خاطر مطلقات تسکین می‌یابد و فضای حاکم بر طلاق همانند فضای حاکم بر نکاح، وفاق و دوستی خواهد شد.
- اکرام آن‌ها با پرداخت متعه به منظور جبران آثاری چون شرمندگی و سبکی که به آنان رسیده مناسب است.



## ۳-۱-۴-۶-۳) تنبه زوج طلاق دهنده

ممکن است گفته شود، حکم به پرداخت متعه به مطلقه نوعی جریمه مالی برای مردی است که با زنی پیمان زناشویی می‌بندد و نقض پیمان می‌کند. چرا که این عمل با اهداف شریعت در دارد. از میان فقیهان امامیه، شیخ طوسی این احتمال را تقویت کرده است که متعه در فرضی واجب می‌شود که طلاق از جانب زن نباشد. (شیخ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۹ - ۳۲۰)

و نیز شافعی گفته است: متعه واجب است برای هر مطلقه ای که جدایی از ناحیه زوج حاصل شده باشد. (زیدان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۳۱)

این نظر مصلحت را محقق می‌کند و ضرری را که به واسطه طلاق ظالمانه متوجه زن شده دفع می‌نماید.

## نتیجه گیری:

هدف نظام حقوقی اسلام، تأمین هر چه بیشتر مصالح اجتماعی و متقابلاً دفع هر چه افزون تر مفاسد اجتماعی است.

در نظام حقوق مالی خانواده حمایت از حقوق زنان به شکلی است که، حتی در حقوق مالی رعایت دقیق حقوق معنوی شده و تمام اصول حاکم بر نظام خانواده و نظام جمعی لحاظ گردیده است. به منظور تأمین اهداف مذکور و در راستای حمایت از زنان، در قانونگذاری شرعی مالکیت‌های ویژه و مختصات حمایتی و روش‌های پیشگیری از توسعه فقر تعبیه شده که به نوع مصونیت قانونی زنان را در مسائل مالی و اقتصادی به ارمغان می‌آورد که برخورداری او از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، سراسر ابعاد وجودش را در بر گیرد تا او بتواند در مسیر تأمین اهداف اساسی و کلان شریعت یعنی عبودیت، حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل و ... حرکت کند.

از جمله اینکه زنان از حقوق اقتصادی برخوردارند ولی مسئولیت و تکلیف اقتصادی ندارند، یعنی در جایگاه همسری، مادری و دختری حقوق مالی خاصی به آن‌ها تعلق می‌گیرد اما در ازای دریافت این حقوق، مأمور به ادای تکالیف اقتصادی نسبت به خویشان و اقارب نسبی و سببی مرتبط نیستند.

به علاوه نظام قانونگذاری اسلام به گونه ای جعل شده است که موارد دریافت مالی زنان بیش از موارد دریافتی مردان است و این نوع نظام حقوقی زمانی این نتایج را به دست می‌دهد که جزیی نگر نبوده بلکه با نگرشی کلان و سیستمی در طراحی نظام اقتصادی، همه اجزای سیستم را در یک ارتباط متقابل و ارگانیک لحاظ نموده، به کارکرد سیستم در راستای وصول به اهداف اساسی شریعت توجه نماید.



همچنان که در نظام طبیعی و تکوینی خلقت موجودات، هر موجودی در شاکله حیات طبیعی‌اش، بقا و دوام و تکاملش در گرو نوع تعامل و فعل و انفعال سایر موجودات بوده، حرکت و رشد تکوینی او منوط به صحت سیستم جمعی حیات در سایر موجودات است؛ در سیستم قانونگذاری شرعی هم همه اجزای قانون در واقع، حلقه‌هایی از زنجیره به هم پیوسته نظام قانونی هستند که پویایی و کارآمدی آن در گرو عملکرد همه اجزای پیکر نظام قانونی است.

بنابراین در این نظام حقوقی مجموع دریافت‌های مالی زنان و پرداخت‌های مالی مردان در مقابل مجموعه تکالیف و وظایف آنان و در راستای دستیابی به اهداف نهایی آن قرار می‌گیرد. آن گاه عظمت شیوه قانونگذاری اسلام در حمایت‌های اقتصادی از زنان به خوبی ملموس و مشهود می‌گردد.

### فهرست منابع:

#### منابع فارسی

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۴) «لغت نامه»، تهران، دانشگاه تهران
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، ج ۲۴، قم، دارالکتب الاسلامیه،
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا،
- نوری، یحیی (۱۳۴۷)، حقوق زن در اسلام و جهان، ج ۴، موسسه مطبوعاتی فراهانی،

#### منابع عربی

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب، المجلد الثالث عشر، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- اصفهانی، سید ابوالحسن [ابی تا] «وسيله النجاه»، بی جا
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۰)، «الروضه البهیة فیشرح اللمعه الدمشقیة»، چ اول، قم، داوری
- الحر العاملی، شیخ محمدبن الحسن (۱۴۱۳)، الوسایل الشیعه لتحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، الطبعة الأولى، آل البيت لإحياء التراث

- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، [بی جا]، موسسه نشر الاسلامیه،

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، «منهاج الصالحین»، ج ۲۸، قم، مدینه العلم،

- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، مفردات غریب القرآن، [بی جا]، دفتر نشر کتاب

- عبدالکریم زیدان (۱۴۲۰)، المفصل فی احکام المرأه، ج ۷، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الرساله

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، سید محمد باقر همدانی، ج ۴ و ۱۹، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- طوسی، محمد ابن الحسن (بی تا)، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۴، تهران، المکتبه المرتضویه
- علوی حسینی موسوی، محمدکریم (۱۳۹۶)، کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقایق، ج ۱، چ ۳، تهران، حاج عبدالمجید
- فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹) «کتاب العین»، چ دوم، موسسه دارالهجره،
- المصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۱۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، وزارت ارشاد اسلامی،
- موسوی الخمینی، روح الله (۱۳۶۶)، تحریر الوسیله، الجزء الثانی، الطبعة السادسة، طهران، مکتبه اعتماد الکاظمینی،
- موسوی الخمینی، روح الله (۱۴۰۳)، «تحریر الوسیله»، ج ۲، قم، مکتبه الاعتماد، چ چهارم،
- نجفی، شیخ محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۱ و ۴۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی

